

به انگیزه ی فرارسیدن تیرگان



* در گاهشمار خورشیدی، گاهشماری که سالهاست، گاهشمار کشورمان ایران است. روز دهم تیرماه، امسال برابر با یکم ژوئیه جشن تیر یا تیرگان است.

پیشاپیش این جشن را به همه ی ایراندوستان شادباش می گویم و برای تک تک شما، به ویژه در این روزهایی که ویروس کرونا زندگی را بر همه مردمان روی زمین سخت و ناگوار کرده است، تندرستی و تندرستی آرزو می کنم. زیرا که تندرستی بهترین، بالاترین و ارزنده ترین نیک روزی در زندگی هر کس می باشد.

* جشن تیر یا تیرگان یکی از جشن های دوازده گانه ی ایرانی است. و در زندگی نیاکان ما از جایگاه ارزنده ای برخوردار بوده است.

پیشتر از اینها از جشن های ماهانه گفته شده ولی درست می دانم که باز و باز هم از آنها گفته و نوشته شود. به آن اندازه که در سر و اندیشه ی ما ایرانیان جای گیرند و به یاد بیاوریم که روز و روزگاری ما هم فرهنگی و آیینی داشتیم!

* جشن تیر یا تیرگان از دو دید برای نیاکانمان ارزش داشته است. یکی از دید فرهنگی و دیگری از دید تاریخی.

* نخست جایگاه فرهنگی آن را برمی رسم.

* می دانیم که یکی از رفتاری های مردمان سرزمین ما، کم آبی بوده و هست. زیرا در پهنه ی ایران ما باران کم می بارد. و این خود پایه و مایه ی پیدایش برخی باورها و استوره ها شده که از هزاران سال پیش در میان مردمان رواگ پیدا کرده است.

* در یکی از این استوره ها چنین آمده است:

« در کیهان ستاره ای هست به نام **تَشْتَر** که ستاره ی باران آور است و دیگری ستاره ی **اَپوش** است که دیو خشکسالی و دشمن **تَشْتَر** می باشد. **اَپوش** هم‌آورد **تَشْتَر** بوده و دستوربری (ماموریت) او نبرد با **تَشْتَر** است و از میان بردن او.

خوشبختانه در این نبرد پیروزی از آن **تَشْتَر** می شود و ابرهای باران را از هر سو نمایان می شوند و بارش باران بر سرزمین آغاز شده و سرسبزی و فراوانی را به ارمغان می آورد.

در پی این پیروزی است که ایرانیان این روز را جشن می گیرند.

در اوستا **تَشْتَر** **یشت** آمده که یکی از کهن ترین داستان هاست و به راستی می توان گفت نمایشنامه ای است که به زیبایی به

نگارش در آمده است. نبرد تیشتر و اپوش در این یشت گزارش شده است که در نبرد سختی که میان آن دو در می گیرد، گاه پیروزی از آن تیشتر و گاه از آن اپوش است.

بخش بسیار کوتاهی از تیشتر یشت

می ستاییم ستاره ی درخشان و شکوهمند تیشتر را،
آن در بردارنده ی تخمه ی آب ها و،
آن توانای بزرگ نیرومند و،
آن دور نگرنده ی بلند پایگاه و زیر دست را،
آن بزرگواری که نیکنامی از اوست.

می ستاییم ستاره ی درخشان و شکوهمند تیشتر را،
آن تندتاز به سوی دریای فراخکرت را، (دریای مازندران)
به سان آن تیر در هوا پُران،
تیری که آرشی تیرانداز،
آن بهترین تیرانداز ایرانی رها نید.

* جدا از باورها و داستان های استوره ای، باید یادآور شوم که نیاکان ما با خردمندی، دشواری کم آبی را از پیش پای خویش برداشتند. بدینگونه که با کندن و ساختن کاریزها آب را از سرچشمه و از راه زیرزمین به همه ی کشور می رسانیدند. و هر ساله با لارویی کاریزها و برچیدن خس و خاشاک، راه های آبی زیرزمینی را پاکیزه نگه می داشتند.

* اگر این روزها مردم کشور ما از جشن های ماهانه و آیین های آنها کم می دانند از برای آن نیست که آنها دیگر نیستند. این نا آگاهی را می باید از چشم دشمنان آب و خاکمان ببینیم.
پادمان باشد که به درازای سده ها سال ما در زیر چیرگی بیگانگان به ویژه مسلمانان بوده ایم. در این میان کسانی بوده و هستند که بیشتر سر بر آستان بیگانگان ساییده و می ساینند و جیره خوار آنها بوده و هستند. وگرنه این جشن ها و آیین های آنها همیشه بوده و انجام می شده. ولی از ترس بیگانه پرستانی که آنها را بی ارزش و پیش پا افتاده می نمودند، در نهان و دور از چشم بی خردان انجام می گرفته است.
به راستی که می باید سپاسگزار هم میهنان زرتشتی باشیم که با همه ی سختی ها و آزارهایی که به آنها می رسید از آیین ایرانی دست برنداشتند و آنها را پی گیری و نگهداری کردند. و سینه به سینه تا به امروز و به ما رسانیده اند. شاید از همین رو هم می باشد که آیین های ایرانی با نام زرتشتیان گره خورده و بیشترین کسان بر این باورند که این آیین ها از آن زرتشتیان است و بس و دیگر ایرانیان را با آنها کاری نیست. نه چنین نیست. این ها همه پند و اندرزهای بزرگ آموزگارمان زرتشت و روش زندگی نیاکانمان می بوده که می باید در دوباره به یاد آوردن آنها بکوشیم و در زندگی روزانه ی خود به کارشان گیریم.

* گفتیم که در گذشته های دور در هر ماه جشنی داشتیم. هر یک از این جشن ها گلی ویژه دارند گل ویژه ی تیرگان گل بنفشه است. فخرالدین اسعد گرگانی در داستان ویس و رامین می سراید
به رامین داد یک دسته بنفشه
به یادم آر، گفتا این همیشه

یکی از آیین های تیرگان این بودن که در این روز به کنار رودخانه ها، جویبارها رفته و روزشان را در کنار آب و به شادی و خوشی می گذراندند از آیین های این روز آب پاشیدن به یکدیگر است و آب بازی کردن.

* در آغاز این نوشتار یادآور شدیم، نیاکان ما برای تیرگان دو جایگاه می شناختند. فرهنگی و تاریخی. در بالا جایگاه فرهنگی آن را باز گفتیم و اکنون نگاهی به جایگاه تاریخی آن می اندازیم.



* نام **آرش** هم‌تراز است با جان باختن در راه میهن.

در تاریخ‌ها آمده است: هم او بود که جان شیرین خویش را از برای گسترش پهنه‌ی خاک ایرانزمین در تیری که از ترکش‌رها می‌کرد، گذاشت تا به کوری چشم دشمنان آب و خاکی که به آن **إشک** (عشق) می‌ورزید بزرگ بماند و بزرگتر شود. او با اینگونه جانباختن نه تنها مایه‌ی سرفرازی **ایران** شد که به آنانی هم که چشم بر خاک سرزمینش دوخته بودند نشان داد، هستند جوانانی که در گمنامی ولی در آغوش مام میهن پرورده شده‌اند و آموخته‌اند که برای شکوه آن می‌باید تا پای جانباختن پیشرفته و در برابر دشمن ایستادگی کنند. در چنین رخدادهایی است که آنها خود و هنرشان را می‌نمایانند.

+ هنگامی که گذشته‌ی ایرانزمین یا ایرانویج را بر می‌رسیم به اینگونه از خودگذشتگی‌ها فراوان برمی‌خوریم.

+ بی‌جا نیست که **ایران** سرزمینی است با هفت هزار سال تاریخ.

+ برای زنده و سرپا ماندن این پیر سالخورده و کهن سال، چه جوانها که جانفشانی کرده‌اند.

* بهتر است به یاد داشته باشیم که در این پست و بلندی‌ها، در این فرو رفتن‌ها و سربرآوردن‌ها، در این کمی و کاستی داشتن‌ها، در این فراز و نشیب‌ها، آنانی که خردی در سر داشتند و دلشان برای ایران می‌تپید، سخنان بزرگان را با گوش جان شنیده و آنها را به کار بستند و سرزمین را از ژرف‌ترین بخش نیستی به بالا کشیده و دمی در تن ناتوان او دمیده و جان نیمه‌جانش را جان بخشیدند.

* آنچه در فراز و فرودها به داد ایران و مردم ایران رسیده، فرهنگ پُر بارش بوده است.

+ روانش پیوسته شاد باد. استاد **شجاع الدین شفا**، که در سال‌های پایان زندگیش، سرفرازی دیدار ایشان را داشتم، به ما می‌گفت:

«فرهنگ پربار **ایران** مانند فرشته‌ای رهایی بخش، در سخت‌ترین زمانها به یاری **ایرانزمین** شتافته و آن را از نیستی و نابودی رهایی بخشیده است.»

در دنبال می‌افزود

«ما باید این فرهنگ را بشناسیم و بشناسانیم و تا می‌توانیم از آن بگوئیم، بنویسیم و جوانان را آگاه کنیم.»

* ناگفته پیداست و همگان می‌دانیم که این روزها ایران ما روزگاران سخت و دشواری را می‌گذراند و زیر چیرگی مشتی‌آخوند انیرانی و ستم‌های دَم‌نشان‌ه‌ی آنها دست و پا می‌زند. ما نیز مانند نیاکانمان، برای رهایی از چنگالِ خونخوارانِ جمهوری اسلامی می‌باید یاوه‌ها و پرت و پلاهای آن را به دور بریزیم. دور ریختن این یاوه‌ها و آموزش‌های نادرست آن، درست، ولی برای پرکردن این جای‌تهی می‌باید اندیشید. چه اندیشه‌ای شایسته‌تر از اینکه جای دروغ‌ها و یاوه‌های بیگانگان را با فرهنگ پر بار سرزمینمان پر کنیم

* از همین رو هست که امروز نگاهی به سرگذشت **آرش کمانگیر** می‌اندازم.

+ **آرش کمانگیر** یا **آرش کمان کش** یا **آرش تیرانداز** یا **آرش شیواتیر** نام یکی از گهرمانان ایرانزمین است. داستان زندگی او در میتخت (استوره)‌های کهن ایرانی آمده است.

+ میتخت نمادی است برای زنده ماندن مردم هر سرزمین. میتخت‌ها نشان از شناسه‌ی (هویت) مردم هر مرز و بوم دارند. در پشت هر یک از این میتخت‌ها و آیین‌هایشان رازی نهفته که روی آوردن به آنها و دانستنشان ما را از بی‌ریشگی‌رهایی می‌بخشد.

ایران ما که در بیشتر زمان‌ها زیر سُم ستوران دشمنانش به سر برده، با چنگ و ناخن و دندان میتخت‌هایش را نگه داشته است. وارون آن، اهریمن زادگان و سیه‌اندیشان آب و خاکمان پیوسته کوشیده‌اند چهره‌ی این میتخت‌ها را خدشه دار کنند.

* برگردیم و ببینیم که زندگی آرش چگونه گذشته است:

+ در زمان پادشاهی **منوچهر** پادشاه **پیشدادی** جنگی میان **ایران** و **توران** درمی گیرد. **افراسیاب** سپاهیان ایران را در **مازندران** گرد میگیرد (محاصره می کند). کار این جنگ به درازا می کشد و هر دو سپاه به جان می کوشیدند که از دشمن شکست نخورند و از سرزمین خود به سختی پدافند (دفاع) می کردند.

سرانجام **منوچهرشاه** برآن می شود که از درِ سازش درآید و به تورانیان پیشنهاد آشتی می دهد. تورانیان آن را می پذیرند و در برابر، از شاه ایران می خواهند، یکی از پهلوانان ایرانی از **فراز البرز** تیری رها کند و جای فرود آمدن آن تیر مرز **ایران** و **توران** شناخته شود.

این پیشنهاد نشان از آن دارد که تورانیان پهلوانان ایرانی را دست کم گرفته و ناکارآمد می شناختند. کار، کاری بود کارستان و سرنوشت ساز. از اینرو کمتر کسی در خود توانایی انجام آن کار را می دید. تا اینکه **آرش** به نام خویشتکاری خویش در برابر مام میهن انجام آنرا می پذیرد.

آرش نزد شاه می رود و در برابر همگان پیراهن از تن به در می آورد و بدن لخت خود را به همه نشان می دهد.

همگان می بینند که در تن او کوچکترین شکستگی، زخم یا آکی (عیبی) نیست و از تندرستی درستی برخوردار است. **آرش** بر **فراز کوه دماوند** می رود، تیری در چله ی کمان می گذارد. او همه ی هستی و توانش را نیز همراه آن تیر و کمان کرده و تیر را پرتاب می کند. با رها شدن تیر از ترکش کمان، **آرش** جان، به جان آفرین وامی گذارد و در جا، جان می سپارد.

+ گویند آن تیر از بامداد تا هنگام خوربران (غروب) پرواز کرده و در کنار **آمودریا** (رود جیحون) بر تنه ی درخت گردویی فرود می آید و آنجا می شود مرز **ایران** و **توران**.

+ این رخداد در تیر ماه رخ می دهد.

گردآورنده: ژاله دفتریان

پاریس تیر ماه ۲۵۸۰ ایرانی

برابر با ژوئن ۲۰۲۱ ترسایی